

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
A Consideration of the Tomb of Pirouz Known as Abu Lulu in the Past and
Present
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

نگاهی به آرامگاه پیروز ملقب به (ابولؤلؤ) در گذشته و حال

فریدون آورزمانی*

عضو هیئت علمی پژوهشکده نظر، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۰۱ تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۵ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۷/۰۱

چکیده

در پی مهجور ماندن یک بنای تاریخی صرف نظر از روایات و وقایع سیاسی که پیرامون آن مطرح شده، ضرورت معرفی و شناسایی مقبره پیروزان «ابولؤلؤ» موجب شکل گیری مقاله حاضر شده است. بعضاً بناها و اماکن تاریخی و یا درختان مقدس و کهنسال به بهانه های واهی که گاه از تعصب و ناآگاهی سرچشمه می گیرد و در پاره ای از موارد با هدف سیاسی و اقتصادی مورد بی مهری قرار گرفته است که به مرور زمان فرسوده شده یا به رسم بازسازی و تخریب در شکل جدید فاقد انرژی و اعتبار می شده است. در مواردی نیز با فشارهای داخلی و خارجی ویران و محو می شوند. چنانکه فشارها و تهدیدهای امروز باعث شکل گیری وضعیت وخیم بنای آرامگاه ابولؤلؤ در کاشان شده است. دیواری را مقابل آن کشیده اند و چه بسا در آینده ای نزدیک به آسیب های جدی دچار شود. در این نوشتار صرف نظر از مسئله قاتل، مقتول و شرایط سیاسی و تعصبات مذهبی، می بایست به معرفی این بنا به عنوان یک اثر تاریخی توجه شود. زیرا وجود یا عدم این بنا تأثیری در حل اختلاف بین فرق اسلامی ندارد. ضمن اینکه حکومت فعلی ایران کوشش بسیاری در جهت رفع اختلاف قومی و مذهبی دارد از این رو شایسته است این میراث ارزشمند هنری- فرهنگی را که از نمونه های معماری کهن ایران است حفظ کرده و با تغییر نام و کاربری آن خدشه در تاریخ و فرهنگ وارد نکنیم.

واژگان کلیدی

پیروزان (ابولؤلؤ)، کاشان، نهاوند، شیعه، آرامگاه، بنای ایلخانی.

مقدمه

می پنداشت در فرصت مناسب او را در مسجد کشت و خود نیز به قتل رسید. دو قرن بعد که کانون نهضت تشیع در بعضی از شهرهای ایران در حال تشکیل و توسعه بود؛ طرفداران او استخوان ها و بقایای جسدش را به ایران آوردند و در شهر کاشان که از مراکز شیعه بود به خاک سپردند!

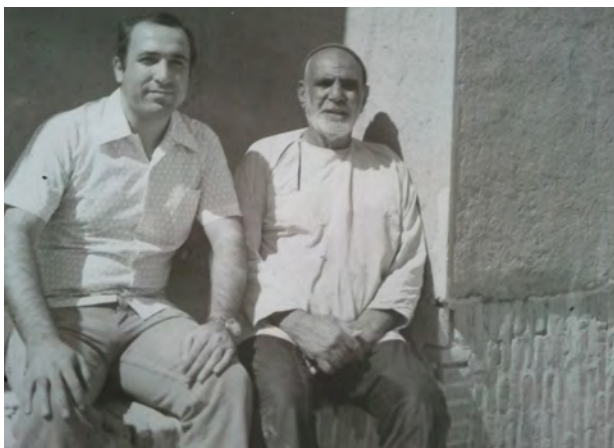
مقبره ابولؤلؤ

شخصیت و نقش پیروز در جنگ نهاوند در تاریخ ثبت نشده و فقط به اسارت کشیدن او در این نبرد اشاره شده است. آنچه مسلم است او با فرمانده و سردار سپاه نهاوند که نامش پیروزان بوده شخصیتی

آرامگاه «پیروز نهاوندی» ملقب به ابولؤلؤ و بابا شجاع الدین بنایی مربوط به دوره ایلخانی در کاشان، خیابان امیرکبیر در جاده متنه ای به باغ فین قرار دارد. براساس مدارک موجود، پیروز از اهالی نهاوند بود که در جنگ با اعراب به صورت برده فروخته شد. او که شاهد سقوط نهاوند و قتل عام و به بردگی کشیدن همشهریان و هموطنان خود بود؛ همیشه در پی تلافی جویی از اعراب بود و چون عمر، خلیفه دوم را عامل اصلی این وقایع

است که می‌گفت پدرم در اثر توطئه ایرانیان به قتل رسید. گویند که پیروز از مردم نهاوند بود که در مدینه روزگار به بردگی می‌گذراند. روزی که اسیران جنگ نهاوند را به مدینه آوردند پیروز که به دیدن آنها رفته بود هر کودکی را که در بین آنها می‌دید دست بر سرش می‌کشید و گریه می‌کرد و می‌گفت عمر جگرم را خورد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ۴۰۷). پس از کشتن پیروز، عبدالله پسر عمر که گمان برده بود این عمل نتیجه توطئه گسترده توسط ایرانیان مسلمان است، هرمان سردار بزرگ ایرانی را که پس از اسارت به اسلام گرویده از مشاوران پدرش در امور دیوانی و سایر مسائل بود از پشت سر مورد حمله قرار داد و به قتل رساند و همچنین افراد دیگری از جمله دختر بی‌گناه پیروز به نام مروارید را مقتول ساخت و تمام ایرانیان مسلمان ساکن مدینه را به مرگ تهدید کرد و در نهایت توسط سعد بن ابی وقاص خلع سلاح و محبوس شد و او می‌خواست حکم قصاص در مورد عبدالله بن عمر اجرا شود. زیرا بدون هیچ دلیل منطقی‌ای هرمان سردار مسلمان ایرانی را به قتل رسانده بود. اما در اولین شبی که عثمان به خلافت رسید با پرداخت دیه عبدالله را عفو کرد: «بعد از شبی که بر او بیعت کردند اول محرم سال ۲۴ نخستین حکمی که جاری کرد، عبدالله عمر رضی‌الله‌عنه که هرمان را کشته بود دیه از مال خویش بداد و عبدالله را از قصاص آزاد کرد» (ابن مذهب، ۱۳۱۸، ۲۸۲). علی بن ابی طالب (ع) که جز با اجرای احکام الهی نمی‌اندیشید در آن مجلس خطاب به عثمان با اشاره به عبدالله بن عمر فرمود: «این فاسق را به خون خواهی هرمان بکش که با کشتن مسلمان بی‌گناه مرتکب خطای عظیم شده است». سرانجام در زمان خلافت علی بن ابیطالب (ع) عبدالله بن عمر از ترس قصاص به نزد معاویه گریخت و در جنگ با علی و یارانش کشته شد. پس از کشته شدن پیروز (ابولؤلؤ) احتمالاً طرفدارانش به‌طور پنهانی او را در محل ناشناخته مدفون کرده و در قرون بعد که مذهب شیعه در ایران گسترش یافت و بقایای جسد و استخوان‌های او را به کاشان که از مراکز شیعه در ایران بود انتقال داده و او را در آرامگاه مذکور به خاک سپردند. در دوران مغول شهرهایی مثل قم، سبزوار، ورامین، کاشان، استرآباد و آمل از مراکز شیعیان بوده و فرمانروایان ایلخانی که به اسلام و مذهب تسنن گرویده بودند بر روی سکه‌های آنان در همه شهرها نام چهار خلیفه نقش می‌شد و گاه مجبور بودند برای تحبیب قلوب شیعیان در بعضی از این شهرها سکه با شعار شیعی ضرب کنند. با توجه و بررسی چنین مدارکی می‌توان نتیجه گرفت که چرا پیروز در نهاوند مدفون نبوده و آرامگاه او را در کاشان قرار دادند. آرامگاه پیروز ملقب به ابولؤلؤ و بابا شجاع‌الدین بنایی است مربوط به دوره ایلخانی، این مکان مساحتی حدود هزار متر مربع دارد. آرامگاه، شامل صحن، ایوان، رواق و گنبدی هرمی و دوازده ضلعی است که با کاشی فیروزه‌ای پوشش یافته است. این بنا در دوران قبل از ایلخانی به شکل دیگری وجود داشته که در

جدا و متفاوت داشته و از او به نام صنعتگری که در نجاری، آهنگری، رنگ‌آمیزی و ساختن آسیاب‌های بادی تبحر داشته یاد شده است. پیروز پس از به اسارت درآمدن به‌عنوان غلام «مغیره بن شعبه» فروخته شد. آرامگاه او که در بیرون شهر واقع شده بود به علت توسعه در حاشیه شهر، منتهی به باغ فین قرار دارد. پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن مراسمی در ماه ربیع‌الاول توسط گروهی از مردم در حوالی بقعه انجام می‌شد که رسم شایسته‌ای نبود و در نتیجه باعث آزدگی خاطر هموطنان اهل تسنن در داخل و خارج از کشور می‌شد و بدین سبب با تذکر «مجمع تقریب مذاهب» در سال ۱۳۸۷ ورود افراد به این بنا ممنوع و به پایگاه نیروی انتظامی معاونت اجتماعی و ارشاد تغییر نام داده شد. اغلب تواریخ، قتل عمر را به گونه‌ای یکسان نوشتند. همان‌گونه که اشاره شد قاتل او پیروز بود که عرب‌ها او را به نام ابولؤلؤ می‌خوانند. با اینکه اعراب کنیه خود را از نام پدر می‌گرفتند کنیه او از نام دختر گرفته شده است. نام دختر او مروارید بود. ابولؤلؤ بنده مغیره بن شعبه بود. علت کشته شدن عمر را چنین نوشته‌اند: ابولؤلؤ روزی عمر را در بازار دید و از سنگینی خراج که صاحب او مغیره بن شعبه برایش قرار داده بود، شکایت کرد. عمر از او پرسید: روزی چه مبلغ بر تو خراج گذاشته؟ گفت روزی دو درهم. عمر پرسید چه کارهایی می‌توانی؟ گفت نجاری، نقاشی و آهنگری. عمر گفت: با این صنعت‌ها که میدانی روزی دو در هم زیاد نیست؛ آن‌گاه از او پرسید شنیده‌ام که گفته‌ای می‌توانی آسیابی بسازی که با باد کار کند. گفت: آری گفت برای من آسیابی به همان صورت بساز. ابولؤلؤ گفت: اگر سالم ماندم آسیابی برایت می‌سازم که در شرق و غرب عالم از آن سخن گویند و عمر را ترک کرد و رفت. عمر به حاضران گفت: این غلام مرا تهدید کرد. بامداد سه روز بعد عمر در مسجد برای نماز رفته بود ابولؤلؤ با خنجر دو تیغه که قبضه‌ای در وسط داشت به مسجد رفت و شش ضربه به عمر وارد کرد. خلیفه را به خانه بردند و شب چهارشنبه سه روز مانده از ذیحجه سال ۲۳ هجری درگذشت (طبری، ۱۳۷۵، ۲۰۲۷). اغلب تواریخ، انگیزه قتل عمر را به سبب حکمیت بین پیروز و صاحبش مغیره بن شعبه می‌دانند اما این نظر استوار نیست زیرا با تمام مشغله‌ای که عمر در خارج و داخل کشور داشته فرصتی که بین یک برده و صاحبش داوری کند نبوده است و این امر بعید به نظر می‌رسد. اگر این مسئله واقعیت داشت این شکایات را به زبردستان خود محول می‌کردند. از آن گذشته در آن دوران صاحب برده مالک جان و مال غلام خود بوده است و حتی می‌توانست او را به قتل برساند و از سوی دیگر اگر چنین اختلافی هم بین پیروز و مغیره بوده، او را به قتل می‌رساند نه خلیفه را. بنابراین باید مسئله را با دیدگاه ژرف‌تری مورد بررسی قرار داد و این گفته عبدالله عمر فرزند خلیفه به حقیقت نزدیکتر



تصویر ۲. دیدار نگارنده با متولی بنای مقبره، سال ۱۳۵۰. مأخذ: آرشیو نگارنده.

تمام کرده و آورده است این محراب

به نذر مقبره پهلوان شجاع‌الدین

حاشیه خارجی دور سنگ نام دوازده امام و حاشیه داخلی سوره حمد و توحید و در قسمت پایین سنگ هذا قبر عبد من عبادالله الصالحین حشره الله مع من مکان يتول الله نوشته شده بود. متأسفانه شنیدیم که در سال‌های بعد این سنگ به سرقت رفته که ممکن است انگیزه سرقت به سبب افراط‌کاری بعضی افراد در مسئله حب و بغض و یا در جهت سودجویی سارقین اشیای عتیقه بوده باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد، مکتوبات و آثار موجود که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره شد، پیروز فردی مسلمان و گرایش او به ادیان دیگر بعید به نظر می‌رسد، همچنین عنوان کردن این مسئله در بعضی از محافل خارج از کشور که این مکان مزار صوفی گمنامی است شاید مستمسکی برای تخریب این مکان بوده باشد.

مسلماً تظاهر به هر امری که باعث رنجش و آزرده‌گی خاطر هم‌وطنان اهل تسنن در داخل و خارج کشور شود مورد قبول نبوده و هر کنش نامطلوب باعث جدایی و دل‌سردی گروه‌ها و اقوامی است که در سرزمین ایران طی قرون و اعصار با صلح، صفا و همدلی در کنار یکدیگر زیسته‌اند و وحدت ملی و فرهنگی این سرزمین را تضمین کرده‌اند؛ اما در نتیجه این‌گونه اعمال آسیب و گزند گران بر وحدت کشور وارد شده و از سوی دیگر دستاویزی برای دشمنان خارج از کشور شود که از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. مسلماً حل این مسئله و مشکلات مشابه باید با درایت و برنامه‌ریزی درست انجام گیرد و با فرهنگ‌سازی دائم زمینه‌های تغییر رفتار مردم فراهم شود که مراسم و آیین‌های غلط و خلاف شرع و اخلاق دینی انجام نشود. وگرنه تخریب یک مکان مذهبی یا بناهای کهن که سندی از تاریخ فرهنگ و هنر این

زمان ایلخانان به سبک معماری آن دوره ایلخانی بازسازی شده است. در اوایل دوره صفوی نیز تغییراتی در داخل بنا انجام شد و همچنین در دوران فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار تعمیرات و تغییراتی در بنا صورت گرفته است. آخرین مرمت گنبد توسط سازمان میراث فرهنگی انجام شده و در دهم شهریور ۱۳۵۴ با شماره ۱۰۹۱ ثبت و در فهرست آثار تاریخی کشور قرار گرفته است. در این بنا نیز سید عزالدین بن شمس‌الدین که براساس مستندات نسب او یا هجده نسل به فرزند حضرت سجاد (ع) می‌رسد مدفون است. در سال ۱۳۵۰ که این مکان به صورت زیارتگاه اداره می‌شد و هنوز به ثبت آثار تاریخی کشور نرسیده بود در سفری به کاشان ضمن بازدید این مکان (تصویر ۱) و آشنایی با زنده یاد آقای حیدر خبرگی متولی مقبره که مردی وارسته و مهربان و متواضع بود (تصویر ۲) با کسب اجازه از ایشان سنگ قبر ابولؤلؤ را مورد بررسی قرار داده که به اختصار به شرح آن می‌پردازم.

سنگ قبر در اوایل دوران صفوی در سال ۹۳۲ هجری مصادف با آخرین سال سلطنت شاه اسماعیل اول، بنیانگذار سلسله صفوی و آغاز سلطنت شاه طهماسب اول ساخته و پرداخته شده است. در آن زمان که سلسله صفوی در ترویج مذهب شیعه در ایران و مخصوصاً در کانون‌های شیعی مانند کاشان دست به اقداماتی زده بودند امری طبیعی به نظر می‌رسید. سازنده سنگ قبر به نام «خواجه جان» نام خود را به صورت شعر در متن سنگ بدین مضمون نقل کرده بود:

غلام شاه نجف «خواجه‌جان» سنگ تراش

باعتماد و باخلاص همچو اهل یقین

به سال ۹۳۰ روز «عید بابا» بود

که از برای ثواب و نجات روز پسین



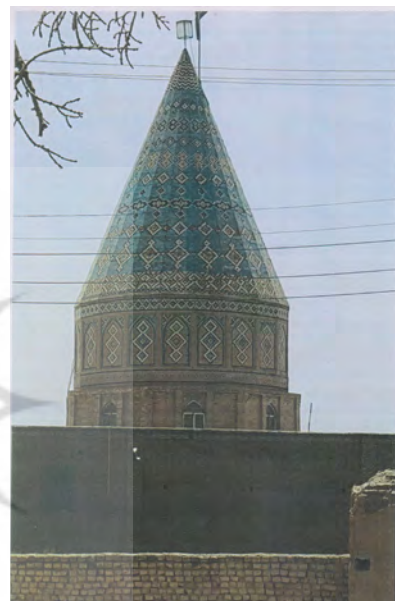
تصویر ۱. بازدید بنا توسط نگارنده، سال ۱۳۵۰. مأخذ: آرشیو نگارنده.

دیده می‌شود. اما به جمع‌بندی و بررسی معتبرترین و قدیمی‌ترین اسناد و آثار روایات فوق در این نامه منطقی به نظر می‌رسد/۲. پس از کشته‌شدن عمر خلیفه مقتدر اسلامی نام قاتل او به‌صورت موجودی افسانه‌ای در فرهنگ بعضی سرزمین‌های اسلامی بر جای ماند. زنان عرب برای ایجاد ترس در اطفال و منع آنها می‌گفتند: این کار را نکن وگرنه ابولؤلؤ تو را خواهد خورد. جای پای این مسئله در ایران هم دیده می‌شود. مردم غرب ایران اکثراً با عنوان لؤلؤ بچه‌ها را از بعضی کارها منع کرده و می‌ترسانند/۳. سلطان الجایتو (۷۱۶-۷۰۳ق) که به مذهب شیعه گروید و نام خود را به سلطان محمد خدابنده تغییر داد بنا داشت اجساد امامان را به ایران منتقل کند که با مخالفت علمای شیعه مواجه شد. ازین روگنبد عظیم سلطانیه- مقبره سلطان الجایتو یادگاری از او باقی ماند/۴. عید بابا روز نهم ربیع الاول.

فهرست منابع

- ابن‌اثیر، علی بن محمد. (۱۳۶۵). *اخبار ایران* (ترجمه باستانی پاریزی). تهران: دنیای کتاب.
- ابن‌مهلب. (۱۳۱۸). *مجمع‌التواریخ والقصص*. تصحیح: محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۴۶). *اخبار الطوال* (ترجمه صادق نشاط). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- علاءالدینی، بهرام. (۱۳۹۵). *سکه‌های ایلیخانان مغول*. تهران: انتشارات برگ نگار.
- طباطبایی، محمدبن‌علی. (۱۳۵۰). *تاریخ قمری*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل والملوک*. جلد ۵. تهران: انتشارات اساتیر.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران*. تهران: انتشارات توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۵۶). *مروج‌الذهب و معادن الجواهر* (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یعقوبی، ابن‌واضح. (۱۳۵۶). *البلدان* (ترجمه ابراهیم آیتی). تهران: ترجمه و نشر کتاب.

سرزمین کهنسال است دردی را دوا نمی‌کند و گرهی را نمی‌گشاید. در بیانیه تقریب مذاهب اشاره شده که دری از درهای فتنه مسدود و دیواری آجری در مقابل بنا کشیده شد (تصویر ۳). این سخن باعث تبادر این مسئله در ذهن می‌شود که احتمالاً درهای فتنه دیگری هم وجود دارند که با تخریب و اعمالی غیرمنطقی بخواهند مسئله را حل و رفع و رجوع کنند. امید است در آینده با نگاه ژرف‌تری به تنگناها و مشکلات نگرسته و چاره‌جویی با روش‌های پسندیده و مطابق شئونات کشوری فرهنگی- مذهبی صورت پذیرد.



تصویر ۳. مقبره ابولؤلؤ، وضعیت کنونی با دیواری که مقابل بنا احداث شده است. مأخذ: آرشبو پژوهشکده نظر.

پی‌نوشت

۱. در مورد دین و وطن و زادگاه ابولؤلؤ اقوال دیگری در بعضی از کتب تاریخی

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

آورزمانی، فریدون. (۱۳۹۸). نگاهی به آرامگاه پیروز ملقب به (ابولؤلؤ) در گذشته و حال. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۷ (۲۵)، ۸-۵.

DOI: 10.22034/JACO.2019.92833

URL: http://www.jaco-sj.com/article_92833.html

